با ایران توشه
یک قدم جلوتر
باش!

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت



ایران توشه، مرجع دانلود فایل های کمک آموزشی دانش آموزان و کنکوری ها

همه چیز
برای موفقیت
تو!

- دانلود رایگان آزمون های آزمایشی قلمچی، خیلی سبز، گاج و ...
- دانلود رایگان گام به گام تمامی دروس
- دانلود رایگان نمونه سوالات امتحانی (نوبت اول و دوم) و امتحانات نهایی
- دانلود رایگان جزوه های کمک آموزشی و شب امتحانی

کافیست هر فایلی که نیاز دارید را در گوگل به این صورت جستجو کنید:

فایل مورد نیاز + ایران توشه

مثال:

دانلود گام به گام دوازدهم تجربی ایران توشه



irantooshe.ir

t.me/irantooshe

گام به گام فارسی ۲ پایهٔ یازدهم
فصل سوم

عنوان فصل: ادبیات غنایی

از صفحه‌ی ۵۱ تا صفحه‌ی ۶۴ کتاب

در این فایل پاسخ فعالیت‌ها، کارهای کلاسی، تمرین‌ها و پرسش‌های فصل ادبیات غنایی آمده است.

مباحث فصل: پروردهٔ عشق، باران محبت، آفتاب حسن

تهیه‌شده در ایران‌توشه، توشه‌ای برای موفقیت

irantooshe.ir

فهرست پرسش‌ها

۱ صفحه ۵۴ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو زبانی — پروردهٔ عشق ... ۴

۲ صفحه ۵۴ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو ادبی — پروردهٔ عشق ... ۴

۳ صفحه ۵۵ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو فکری — پروردهٔ عشق ... ۵

۴ صفحه ۶۰ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو زبانی — باران محبت ... ۶

۵ صفحه ۶۱ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو ادبی — باران محبت ... ۷

۶ صفحه ۶۱ · کارگاه متن پژوهی — قلمرو فکری — باران محبت ... ۸

۷ صفحه ۶۳ · درک و دریافت — شعرخوانی — آفتاب حسن ... ۹

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

۱ صفحه ۵۴ کارگاه متن پژوهی — قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

جهد برتوست و بر خدا توفیق / زانکه توفیق و جهد هست رفیق (سنایی)

خنیده به گیتی به مهر و وفا / ز اهریمنی دور و دور از جفا (فردوسی)

۲ سال گذشته خواندیم که در شیوهٔ بلاغی، جای اجزای کلام در جمله، تغییر می‌کند، اما در متن آموزشی، مطابق با شیوهٔ عادی و نوشتار معیار، نهاد در آغاز جمله و فعل در پایان آن قرار می‌گیرد. اکنون اجزای بیت زیر را مطابق زبان معیار مرتب کنید.

گفتند به اتفاق یکسر / کز کعبه گشاده گردد این در

۳ در بیت‌های زیر، نقش «ـَم» را بررسی کنید.

الف) دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم

ب) پروردهٔ عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم

۱) «جهد»: کوشش، تلاش؛ «خنیده»: مشهور، معروف، نامدار.

۲) «یکسر به اتفاق گفتند که این در از کعبه گشاده گردد (گشوده شود).» نهاد (آنان) محذوف است و «کز» مخفف «که از» است.

۳) الف) در «مبتلای عشقم»، «ـَم» شناسهٔ فعل اسنادی است (مبتلای عشق هستم)؛ در «بلای عشقم»، «ـَم» مضاف‌الیه است (بلای عشقِ من). ب) در «سرشتم» و «سرنوشتم»، «ـَم» مضاف‌الیه است (سرشتِ من، سرنوشتِ من).

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.

irantooshe.ir

۲ صفحه ۵۴ کارگاه متن پژوهی — قلمرو ادبی

۱ شاعران، در سرودن منظومه‌های داستانی، غالباً از قالب «مثنوی» بهره می‌گیرند؛ مهم‌ترین دلیل آن را بنویسید.

۲ هر یک از بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون رایت عشق آن جهانگیر / شد چون مه لیلی آسمان‌گیر

برداشته دل ز کار او، بخت / درمانده پدر به کار او سخت

۳ در بیت زیر، شاعر چگونه از تشبیه برای خلق کنایه بهره گرفته است؟

آمد سوی کعبه، سینه پرجوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش

۱) در مثنوی هر بیت قافیهٔ جداگانه دارد (aa، bb، cc ...)؛ بنابراین شاعر برای سرودن داستان‌های بلند، گرفتار یافتن قافیهٔ مشترک برای همهٔ بیت‌ها نمی‌شود و می‌تواند هر اندازه که بخواهد داستان را ادامه دهد.

۲) بیت اول: «رایت عشق»: اضافهٔ تشبیهی (عشق به پرچم مانند شده است)؛ «جهانگیر شدن» و «آسمان‌گیر شدن»: کنایه از مشهور و پرآوازه شدن؛ «چون مه لیلی...»: تشبیه (عشق مجنون در آوازه و شهرت، به ماه لیلی مانند شده است)؛ «جهانگیر» و «آسمان‌گیر»: تناسب و هم‌آوایی. بیت دوم: «دل برداشتن از کار کسی»: کنایه از ناامید شدن؛ «بخت دل برداشت»: تشخیص (بخت مانند انسان فرض شده است)؛ «درمانده بودن»: کنایه از چاره‌ناپذیری و ناتوانی؛ تکرار «کار او»؛ «بخت» و «سخت»: قافیه و واج‌آرایی (صامت «خ» و «ت»).

۳) شاعر ابتدا مجنون را (که از اشتیاق به کعبه آمده است) به کعبه تشبیه کرده است؛ همان‌گونه که در کعبه حلقه‌ای وجود دارد، مجنون نیز حلقه‌ای در گوش دارد. بر پایهٔ این تشبیه، کنایهٔ «حلقه در گوش نهادن (حلقه‌به‌گوش شدن)» ساخته شده است که یعنی بنده و فرمانبردار شدن؛ یعنی مجنون نیز مانند کعبه که حلقه در دارد، حلقهٔ بندگی خدا را در گوش کرد.

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir

۳ صفحه ۵۵ **کارگاه متن پژوهی — قلمرو فکری**

۱ معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

محراب زمین و آسمان اوست / حاجتگه جملهٔ جهان اوست

۲ در بیت‌های هفدهم و بیستم، کدام ویژگی‌های «مجنون» بارز است؟

۳ بر مبنای درس و با توجه به بیت‌های زیر، تحلیلی از سیر فکری پدر مجنون ارائه دهید.

عشق‌بازی، کار بیکاران بُوَد / عاقلش با کار بیکاران چه کار؟ (نعمت‌الله ولی)

از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / اولِ روز، رنگ این ویرانه، ویران ریختند (بیدل)

۴ مفهوم بیت زیر را با نگرش خویشان مجنون و چاره‌سازی آنها مقایسه کنید.

از عقل میندیش به عشق من، یک بار / بگذار که دل حل بکند مسئله‌ها را (محمدعلی بهمنی)

۵ .....

۱) خداوند قبلهٔ زمین و آسمان و برآورندهٔ نیاز همهٔ مردم جهان است؛ یعنی همهٔ موجودات به او روی می‌آورند و حاجت خود را فقط از او می‌خواهند.

۲) مجنون عاشقی است که عشق را سرشت و سرنوشت خود می‌داند و جز عشق چیزی نمی‌خواهد؛ در عاشقی ثابت‌قدم است و با نصیحت و چاره‌جویی دیگران از عشق دست نمی‌کشد؛ برای رهایی از عشق دعا نمی‌کند، بلکه از خدا می‌خواهد عشقش را به نهایت و کمال برساند؛ از خود بی‌خود و سرمست عشق است و برای محبوب از خودگذشتگی دارد (حتی عمر خود را برای لیلی می‌خواهد).

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۳) پدر مجنون و خویشان او ابتدا عشق را بیماری و کاری بیهوده و گزافه می‌دانستند و با عقل و تدبیر (نصیحت، چاره‌گری، رفتن به کعبه و دعا برای رهایی) می‌خواستند فرزندش را از عشق برهانند. اما بیت‌های نعمت‌الله ولی و بیدل نشان می‌دهند که عشق کار عاقلانِ چاره‌اندیش نیست و ویران‌شدن دل از آغاز، لازمهٔ عشق است؛ پس تعمیر دل و درمان عشق بیهوده است. در پایان، پدر که چاره‌ها را بی‌نتیجه می‌بیند، درمانده و خاموش می‌شود و درمی‌یابد که دل فرزندش به دردی بی‌درمان گرفتار است و عشق را با تدبیر عقلانی نمی‌توان درمان کرد.

۴) خویشان مجنون با عقل‌گرایی و مصلحت‌اندیشی می‌خواستند مشکل او را حل کنند و عشق را از دلش بیرون آورند؛ اما شاعر در این بیت می‌گوید عقل را کنار بگذار و بگذار دل مسئله‌های عشق را حل کند؛ یعنی راه‌حل مشکل عاشق، دل‌سپردگی به خود عشق است نه عقل. پس نگرش خویشان (عقل‌گرایی) در برابر نگرش شاعر و مجنون (عشق و دل‌گرایی) قرار دارد.

۵) (نقطه‌چین است و پرسش ندارد.)

---

۴ صفحه ۶۰ کارگاه متن پژوهی — قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

تا در تحصیل فضل و ادب، رغبتی صادق نباشد، این منزلت نتوان یافت. (کلیله و دمنه)

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست / در حضرت کریم، تمنا چه حاجت است؟ (حافظ)

بی‌نوایی به از مذلت سعدی / خواست نانم فزود و آبرویم کاست

۲ با دقت و توجه به جدول زیر، شکل‌ها و جایگاه همزه را در زبان فارسی بهتر بشناسیم:

شکل همزه: ا ء آ أ ؤ ئ — هیئت، متلألئ، رؤیا، مؤلّف، لؤلؤ، رأفت، مبدأ، آسان، الآن، مار بوآ، جزء، شیء، ابر، اراده، مثال، اجرت

اکنون برای کاربرد شکل‌های مختلف همزه، شش واژهٔ مناسب بیابید و بنویسید.

۳ در بند پایانی درس، جمله‌های مرکب و پیوندهای وابسته‌ساز را مشخص کنید.

---

۱) «رغبت»: میل و خواست؛ «حضرت»: درگاه، پیشگاه؛ «مذلت»: خواری و فرومایگی.

۲) نمونه‌ها: آسمان (آ)، امید (ا)، رأی (أ)، مسئله (ئ)، مؤمن (ؤ)، جزء (ء). (واژه‌های دیگر: مسئول، مأمور، سؤال، شأن، تأثیر، مبدأ، شیء)

۳) بند پایانی («هر چند که ملایکه در او نظر می‌کردند ... مردود همهٔ جهان گَشت.»): • «هر چند که ملایکه در او نظر می‌کردند، نمی‌دانستند که این چه مجموعه‌ای است تا ابلیس ... گَرد او طواف می‌کرد»: جملهٔ مرکب؛ پیوندهای وابسته‌ساز: «هر چند که»، «که»، «تا». • «چون ابلیس گرد قالب آدم برآمد، هر چیز را که بدید، دانست که چیست»: جملهٔ مرکب؛ پیوندها: «چون»، «که» (در «هر چیز را که بدید»)، «که» (در «دانست که چیست»). • «اما چون به دل رسید، دل را بر مثال کوشکی یافت»: جملهٔ مرکب؛ پیوند: «چون». • «هر چند که کوشید که راهی یابد تا به درون دل در رود، هیچ راه نیافت»: جملهٔ مرکب؛ پیوندها: «هر چند که»، «که»، «تا». • «ابلیس با خود گفت: هرچه دیدم، سهل بود»: جملهٔ مرکب؛ پیوند: «هرچه». • «اگر ما را آفتی رسد از این شخص، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب، سر و کاری خواهد بود، در این موضع تواند بود»: جملهٔ مرکب؛ پیوند: «اگر» (دو بار). • «ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همهٔ جهان گَشت»: جملهٔ مرکب؛ پیوند: «چون». • جمله‌های «کار مشکل اینجاست» و «با صدهزار اندیشه، نومید از در دل بازگشت» ساده‌اند.

۵ صفحه ۶۱ **کارگاه متن پژوهی — قلمرو ادبی**

۱ عبارت زیر را از دید آرایه‌های ادبی، بررسی کنید.

پس، از ابر کرم، باران محبت بر خاک آدم بارید و خاک را گِل کرد و به ید قدرت در گِل از گَل، دل کرد.

۲ در بیت زیر، «استعاره» را مشخص کنید و آن را بررسی نمایید.

عشق بر رگ روح زدند نشتری / یک قطره فرو چکید و نامش دل شد

۳ برای هر مفهوم زیر، از متن درس، معادل کنایی بیابید و بنویسید.

نپذیرفتن (.....) متوسل شدن (.....) شتاب داشتن (.....)

۱) «ابر کرم» و «باران محبت» و «ید قدرت»: اضافهٔ تشبیهی (کرم به ابر، محبت به باران و قدرت به دست مانند شده است)؛ «ابر، باران، بارید»: تناسب؛ «خاک» و «گِل»: تناسب؛ «خاک آدم»: «خاک» مجاز از جسم و تن؛ «گِل» و «دل»: جناس ناقص و واج‌آرایی؛ «آدم»: تلمیح به داستان آفرینش آدم؛ «ید قدرت»: تشخیص (قدرت خدا دارای دست)؛ «گِل از گَل، دل کرد»: تکرار.

۲) «نشتر عشق»: اضافهٔ تشبیهی؛ «رگ روح»: استعارهٔ مکنیه (روح مانند جاندار دارای رگ دانسته شده است)؛ «قطره»: استعارهٔ مصرحه از «دل» (قطره‌ای از خون که از رگ روح چکید و دل نام گَرفت). مفهوم: دل از زخم‌زدن عشق به روح پدید آمد.

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

۳) نپذیرفتن: «تن در ندادن»؛ متوسل شدن: «در دامن (کسی) آویختن / درآویختن»؛ شتاب داشتن: «دو اسبه آمدن».

۶ صفحه ۶۱ کارگاه متن پژوهی — قلمرو فکری

۱ در عبارت‌های زیر، مقصود از قسمت‌های مشخص‌شده چیست؟

الف) شما در این آینه، نقش‌های بوقلمون بینید.

ب) هر لحظه، از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می‌کردند.

پ) از حکمت ربوبیت، به سر ملایکه فرو می‌گفت.

۲ هر بیت، با کدام قسمت از متن درس تناسب مفهومی دارد؟

تا ز تو دلپذیر شد، هستی ناگزیر من / ناز تو و نیاز تو شد، همه دلپذیر من (حسین منزوی)

نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان، غم جانانه نیست (خواجوی کرمانی)

تو ز قرآن، ای پسر، ظاهر مبین / دیو، آدم را نبیند غیر طین (مولوی)

۳ دربارهٔ ارتباط معنایی آیات شریفهٔ زیر و متن درس توضیح دهید.

الف) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (سورهٔ بقره، آیهٔ ۳۱) (همهٔ نام‌ها را به آدم آموخت.)

ب) إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (سورهٔ احزاب، آیهٔ ۷۲) (ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان، آن را بر دوش کشید. به درستی که او بسیار ستمگر و نادان بود.)

۱) الف) «نقش‌های بوقلمون»: نقش‌ها و جلوه‌های رنگارنگ و گوناگون؛ یعنی فرشتگان در وجود آدم، شگفتی‌ها و نشانه‌های گوناگون قدرت و حکمت خدا را می‌بینند. ب) خداوند از گنجینه‌های نهان خود، ویژگی‌ها و استعدادهای ارزشمند و گران‌بهای معنوی (مانند معرفت و محبت) را در وجود آدم قرار می‌داد. پ) خداوند به اقتضای حکمت و تدبیر پروردگاری خود، آهسته و در راز جان فرشتگان می‌گفت: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید»؛ یعنی به رازی که از آفرینش آدم در نظر داشت، اشاره می‌کرد.

۲) بیت اول: با بخش «خاک ذلیل ... با حضرت عزت چندین ناز می‌کند» و «عشق معکوس گردد؛ اگر معشوق خواهد که از او بگریزد، او به هزار دست در دامنش درآویزد» تناسب دارد (ناز و نیاز میان خدا و آدم).

این جواب ممکن است دقیق نباشد.

بیت دوم: با «معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است» تناسب دارد؛ فرشتگان محرم راز عشق نبودند، زیرا غم جانانه در جانشان نبود. همچنین با «گوهر محبت ... دل آدم لایق بود» مرتبط است. بیت سوم: با «شما در گل منگرید، در دل نگرید» و با ماجرای ابلیس تناسب دارد که تنها ظاهر (گل و طین) آدم را دید و به درون دل او راه نیافت.

۳) الف) در متن آمده است که آدم می‌گفت: «من شما را می‌شناسم؛ باشید تا من سر از این خواب خوش بردارم، اسامی شما را یک به یک برشمارم.» این با آیهٔ «وعلّم آدم الأسماء کلها» هم‌خوان است؛ یعنی خداوند دانشی به آدم آموخت که فرشتگان نداشتند و همین مایهٔ برتری او شد. ب) در متن، «گوهر محبت» در «صدف امانت معرفت» نهاده شده و بر عالم ملک و ملکوت عرضه شده است، اما هیچ‌کس استحقاق نگهداری آن را نداشت و فقط دل آدم لایق آن بود. این همان «امانت» است که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از پذیرفتن آن ترسیدند ولی انسان آن را پذیرفت.

۷ صفحه ۶۳ **درک و دریافت — شعرخوانی**

۱ سه بیت نخستین این شعر را با توجه به گونهٔ «ادب غنایی» بررسی کنید.

۲ دربارهٔ دنیای آرمانی شاعر توضیح دهید.

۱) ادب غنایی، بیان احساسات و عواطف شخصی (عشق، آرزو، دلتنگی، ستایش معشوق و ...) است. سه بیت نخست: «بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست» «ای آفتاب حسن برون آ دمی ز ابر / کان چهرهٔ مشعشع تابانم آرزوست» «گفتی ز ناز بیش مرنجان مرا برو / آن گفتنت که بیش مرنجانم آرزوست» شاعر با زبانی صمیمی و عاشقانه، معشوق را خطاب می‌کند و شور و اشتیاق خود را برای دیدار او بیان می‌دارد. تکرار «آرزوست» (ردیف) نشان‌دهندهٔ شوق و عاطفهٔ درونی اوست. در این بیت‌ها «من» شاعر حضور دارد و از احساس شخصی‌اش سخن می‌گوید. چهرهٔ معشوق را به باغ و گلستان، و سخن او را به قند مانند کرده است؛ «آفتاب حسن» اضافهٔ تشبیهی و «ابر ناز» که چهرهٔ او را پوشانده، استعاره و اضافهٔ تشبیهی است. در بیت سوم، حتی ناز و رنجاندن معشوق برای عاشق شیرین است؛ این حالت عاشقانه از ویژگی‌های ادب غنایی است.

۲) دنیای آرمانی شاعر دنیایی است که به‌جای «دیو و دد» (انسان‌های پست و درنده‌خو)، انسان‌های کامل در آن زندگی کنند. او از همراهان سست‌عنصر و بی‌همت خسته است و کسانی چون «شیر خدا» (حضرت علی (ع)) و «رستم دستان» (قهرمان دلیر و جوانمرد) را آرزو می‌کند؛ یعنی انسان‌هایی که شجاعت و مردانگی را با معنویت همراه دارند. او در جست‌وجوی انسان حقیقی است، هرچند دیگران می‌گویند «یافت نمی‌شود»؛ و آرزوی نهایی او دیدار حقیقت پنهانی است که از چشم‌ها نهان اما نشانه‌های او در آفرینش آشکار است (خداوند).

این فایل توسط سایت ایران‌توشه تهیه شده است.
irantooshe.ir